

بسم الله الرحمن الرحيم

جهانی سازی شعائر حسینی

از بیانات

مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی
حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظلّه

جهانی سازی شعائر حسینی

بیانات مرجع عالیقدر
حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظلّه

به اهتمام: مؤسسه فرهنگی - مذهبی رسول اکرم ﷺ - کربلای معلی

مؤسسه فرهنگی - خبریه ام ابیها ﷺ

چاپ: اول / محرم الحرام ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰۰

نمایشگاه دائمی: قم، خیابان ارم، مقابل حرم مطهر، گذر خان، جنب مسجد امام رضا ﷺ، پلاک ۲۴۰
تلفن: +۹۸۲۵۲۷۷۴۲۵۹۹ +۹۸۲۵۲۷۷۰۰۳۶۸ تلفن: +۹۸۲۵۲۷۷۰۰۳۶۸ نمابر: +۹۸۲۵۲۷۸۳۷۹۱۰
پست الکترونیک: info@shirazi.ir پایگاه اینترنتی: http://www.shirazi.ir
Shirazi_ir Shirazi_ir Shirazi_ir +۹۸۳۰۰۰۵۷۰۳



می شود، مصیبت آن بزرگوار تا قیام قیامت دل های شیعیان آن حضرت را اندوهگین ساخته است.

نیز از خدای متعال خواستاریم با فرج مولا و مقتدایمان حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف، در گرفتاری هایی که امروزه در همه جای جهان به ویژه در میان مسلمانان همه گیر شده است، گشایش ایجاد فرماید، به ویژه برای مسلمانان و خاصه شیعیان و دوستان امام حسین علیه السلام در کشورهای اسلامی که با قتل و حبس و شکنجه و مصائب دیگر دست و پنجه نرم می کنند، با ظهور مولا و مقتدایمان حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف گشایشی پدید آید.

دیگر بار به همه ابنای بشر که دل هایشان از مصیبت حضرت سیدالشهدا علیه السلام، دردمند است تعزیت عرض می کنم. واقع آن که پرتوهای مصیبت عاشورا بر همه کائنات و کون و مکان منعکس شده است. از این رو نه تنها به بشر بلکه به خاک، آب، آسمان، ملائک، جن و انس تعزیت عرض می کنم و برای همه عزاداران آن حضرت از درگاه یگانه بی نیاز اجر جزیل مسئلت می کنم.

دیگر وظیفه شرعی خود می دانم که از همه عزاداران در هر گوشه از جهان که از آغاز محرم در اقامه این عزا زحمت

بسم الله الرحمن الرحيم

عظم الله اجورنا و اجورکم بمصائبنا بحسین و جعلنا و لیکم من الطالین بشاره مع ولیه
الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف من آل محمد صلی الله علیه وآله^۱

سپاس و تعزیت

در آغاز به مقام رفیع و فرازمند امامت و عصمت، حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف تعزیت عرض می کنیم؛ چه او ولی دم مبارک امام حسین علیه السلام است و اوست که روزی به خونخواهی جدش برمی خیزد و خون به ناحق ریخته او را مطالبه می کند. امید آن که با تعجیل در فرج آن حضرت، این آرزوی دیرینه شیعیان جهان به حقیقت پیوندد و این زخم کهنه ای که بر قامت تشیع پدید آمده است روزی با فرج آن بزرگوار بهبود یابد. هر چند در برخی روایات مذکور است که با ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از مصیبت آقا سیدالشهدا علیه السلام اخذ ثار (خونخواهی)

۱. بیانات مرجع عالیقدر آیت الله العظمی شیرازی رحمته الله، ۱۰ محرم الحرام ۱۴۳۹ق.

کشیده‌اند و حتی پیش‌تر به سنت مرسوم به پیشواز آن شتافتند - که این کار خود یکی از شعائر مقدس حسینی است - تشکر کنم. همچنین به کسانی که در این راه به هر نحوی دشواری‌ها و مشکلات را به جان خریدند و عزای مولای خود را بر بسیاری از منافع خویش ارجحیت بخشیدند، تعزیت عرض می‌کنم و در قالب مستحبی شرعی که حضرت امام صادق علیه السلام با کردار و گفتار خود آغازگر آن بودند، بنده نیز از همه عزاداران حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، قدردانی می‌کنم و از خدای متعال رفع گرفتاری‌ها و برآورده شدن حاجت‌های ایشان و سعادت دنیا و آخرت را برای آنان خواستارم.

ریشه فاجعه

مصیبت‌های عاشورا یکی و دو تا نیست، و چیزی نیست که غبار گذر روزگار اندوه آن را از دل‌های عزاداران بزداید. عزای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، همچو شعله‌ای در دل‌های دوستان او تا قیام قیامت فروزان است. اما چرا عزای ایشان تمام‌شدنی نیست و اصلاً از کجا این مصیبت آغاز شد و ریشه و

عوامل آن چه بوده است؟ چرا خدای متعال بنفسه درباره حضرت اباعبدالله علیه السلام، فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا؛ خدای متعال دوست داشت تو را کشته ببیند؟» یا چرا درباره خانواده حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا؛ خدای متعال خواست که اهل و عیال حضرت را اسیر ببیند؟»

خدا به کرات در قرآن کریم فرموده است که بشر باید در این دنیا آزموده شود. امتحان، سنت تبدیل‌ناپذیر و حتمی خدای متعال است که برای بشر در این دنیا مقدر گشته است. به عبارتی این گونه نیست که انسان با گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «محمد رسول الله» یا خواندن نماز و گرفتن روزه و رفتن به حج به رسالت و وظیفه خود عمل کرده است و خدای متعال به همین قانع باشد و دیگر هیچ، بلکه باید امتحان پس بدهد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حضرت امیرمؤمنان علیه السلام، فرمود: «يَا عَلِي، أَنْتَ مُحَكٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ ای علی، تو آزمون و محک این امتی».

نخستین و مهم‌ترین آزمون و امتحانی که امت پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله پس دادند، وجود مبارک امیرمؤمنان علیه السلام بود. بسیاری از کسانی که نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند و حج و جهاد

می رفتند و در ظاهر مسلمانان خوبی بودند در این آزمون سرافکنده شدند و با اختیار خود سر از جهنم درآوردند. اینان چند ماهی از بیعتشان با امیرمؤمنان علیه السلام نمی گذشت که بیعت خود را شکستند و بی اعتنا به آن، حضرت را کنار گذاشتند و با کسانی دیگر دست بیعت دادند. طبیعی است که خدای متعال از بیعت خود به سادگی نمی گذرد و کسانی را که به ولی او پشت کردند سخت مجازات می کند.

خدای متعال کلید بهشت و جهنم را در اختیار امیرمؤمنان علیه السلام قرار داده است. حال عده ای به او جسارت کردند و پای برهنه و با سر برهنه - نعوذ بالله - طناب به گردن او آویختند و او را کشان کشان از خانه بیرون کشیدند و شمشیر بر سر او قرار دادند و او را به قتل تهدید کردند. در کجای تاریخ می توان این همه جسارت و شقاوت یافت؟ طرفه آن که این جنایت را مجوس و نصاری و مشرکان مرتکب نشدند، همان مسلمانان که در غدیرخم به او دست بیعت دراز کرده بودند، به این جسارت بزرگ جرأت ورزیدند.

جسارت به حضرت امیر علیه السلام مقدمه جسارت و توهین های دیگر شد. پس از او حادثه هولناک هجوم به منزل حضرت زهرا علیها السلام و وقایع دلخراش آن روز رخ داد، بعدها امام حسن علیه السلام را مسموم کردند و چندی بعد از او واقعه دلخراش کربلا را برپا کردند. عاشورا الگوی فاخر بشریت است. نمونه ای است بی نظیر از فداکاری و عشق و وفا که تا آن زمان و پس از آن، هرگز چشم بشر ندیده بود، و نه تنها در تاریخ بشر، بلکه پیش از خلقت انسان و حتی قبل از آن که آسمان ها برپا گردند و زمینی آفریده شود، عاشورا بوده است.

حکومت معاویه، فتنه ای فراتر از زمین و زمان

حضرت سیدالشهدا علیه السلام پس از شهادت برادرش، امام حسن علیه السلام نامه ای به معاویه نوشت که حاوی مطالب روشنگرانه ای است. بنده به مناسبت بارها اهل علم و تحقیق به ویژه جوانان توانمند را به مطالعه و پژوهش درباره این نامه سفارش کرده ام. به زعم بنده چندین جلد کتاب از مطالب این نامه می توان بیرون کشید. این نامه خاصه برای جوانانی که روحیه جوینده و پویایی دارند

می‌تواند پاسخگوی بسیاری از سؤالات و روشن‌کننده خیلی از ابهامات در خصوص حرکت امام حسین (علیه السلام) و عاشورا باشد.

در این جا جمله‌ای از این نامه را بررسی می‌کنیم که ریشه و سبب واقعه عاشورا را به خوبی نشان می‌دهد. نیم‌قرن از شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگذشته بود و هنوز سفارش‌های آن حضرت در تجلیل از شأن والای امام حسین (علیه السلام) در گوش صحابه طنین‌انداز بود؛ روایاتی از قبیل: «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ عَرْشِ اللَّهِ مُصْبِحٌ هَدًى وَسَفِينَةٌ مُجَاوِدَةٌ»^۱ بی‌تردید حسین بن علی (علیه السلام) در آسمان بزرگ‌منزله‌تر و پراوازه‌تر از زمین است و در گوشه راست عرش خدا نوشته شده که حسین مشعل فروزان هدایت و کشتی نجات [امت] است».

با وجود سفارش‌ها و احادیث قدسی خدای متعال و ملائکه معزز او، و حجم فراوانی از احادیث به جای مانده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، جای بسی شگفتی است که نیم‌قرنی بیش نگذشته بود که همه را به باد فراموشی سپردند و امام حسین (علیه السلام) را به

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۵.

بهانه خروج از اسلام و شوریدن بر خلیفه مسلمانان، کشتند و اهل و عیال او را به اسارت بردند. چنین رخدادی، در هیچ جای تاریخ نظیری ندارد. دریغ که همه این جنایات را مسلمانانی مرتکب شدند که پایبند به دین بودند و محافظ احکام و اعمال مذهبی. اما جمله‌ای که از نامه حضرت امام حسین (علیه السلام) به معاویه برگزیدیم: «إِنِّي لَا أَعْلَمُ لَهَا فِتْنَةً أَكْثَرَ مِنْ إِمَارَتِكَ عَلَيْهَا»^۱ من فتنه‌ای را بالاتر از این نمی‌بینم که تو امیر بر این مردم هستی»^۲.

مراد حضرت از سخن فوق آن است که معاویه بدترین فتنه و بدبختی برای ملت اسلام بود؛ فتنه‌ای که به مراتب از دامنه قلمرو حکمرانی‌اش و روزگار امارتش بر مردم بزرگ‌تر و گسترده‌تر بود. به عبارتی مصیبتی برای امت اسلام بدتر از این نیست که معاویه رئیس حکومت اسلامی شود.

۱. مکاتیب الأئمة (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۹۶؛ ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲. اصطلاح «لا أعلم» را که در متون مذهبی به ویژه قرآن مستعمل است، ادب‌پروهان به معنی «نیست» و عدم وجود چیزی دانسته‌اند. در قرآن کریم خدای متعال می‌فرماید: «أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ؟ أَيْهَا خُدا را از آنچه در آسمان‌ها نیست آگاه می‌سازی» (سوره یونس، آیه ۱۸).

معاویه آغاز بدبختی برای اسلام بود. بعد از او فرزندش یزید و پس از آن‌ها بنی‌امیه و بنی‌مروان تا چندین سده پس از آنان حاکمان عباسی، یکی در پس دیگری بر بدبختی و گمراهی مردم افزودند و خط‌گمراهی را تا به روزگار ما تداوم بخشیدند. حاصل این خط‌مشی سیاه است که امروزه در بسیاری از کشورهای اسلامی و حتی در میان شیعیان، آدم‌کشی و انفجار و آتش‌سوزی‌های گسترده شایع شده است و بی‌آن‌که عاملان این فجایع به وضوح قربانیان خود را بشناسند، دست به کشتارهای وسیع می‌زنند. این چه منطقی است که بر مذهب و باور آنان حاکم است؟ آیا این، همان منطقی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر اساس آن، شریعت خود را گسترش داد؟ پیامبر برای دو درهم از بیت‌المال که در نزدش باقی ماند و کسی را نیافت که آن‌ها را به او بدهد غمزده شد، به اندازه‌ای که اصحاب آن حضرت جرأت آن را نداشتند که با ایشان سخن گویند. اما فردای آن روز که حضرتش را شادمان دیدند، عرض کردند: دیروز شما را محزون دیدیم، چه چیز خاطر مبارکتان را رنجانده بود؟ حضرت فرمود: دو درهم از بیت‌المال در نزد من باقی‌مانده بود و کسی را نیافتم که به او بدهم.

مسلماً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همانند ما نیست و می‌دانست که در آن شب نخواهد مُرد و با این‌کار شیوهٔ درست حکومت‌کردن را به انسان‌ها می‌آموزد. حال آیا سزاوار است که معاویه مقام حکومتداری را تصاحب کند؟! کسی‌که چند روزی پس از شهادت حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام، امر می‌کند افزون بر سی‌هزار مرد و زن و کوچک و بزرگ از مسلمانان نمازخوان روزه‌گیر را، برخی سر ببرند و بعضی دیگر را بسوزانند. واقع آن‌که باید از دست معاویه و معاویه‌صفقتان رهایی یافت. اگر در جهان معاصر که تا حدودی آزادی در آن به وجود آمده این آرزو تحقق نیابد پس کی بشر می‌تواند دمی از رنج این ظالمان مسلمان‌نما بیاساید؟ اگر امروز با این امکانات فراوان که مسلمانان دارند به این خواستهٔ خود نرسند پس کی توان رسید؟ و اگر امروز که حسینیان و شیعیان امیرمؤمنان علیه‌السلام، در کشورهای اسلامی و غیراسلامی به امکاناتی همچون رادیو، تلویزیون و رسانه‌ای فراگیر مثل ماهواره دسترسی دارند، جهان از وجود حاکمانی همچون معاویه پاک نشود، پس چه هنگام این امید را جامهٔ عمل

در توان پوشید؟ هرچند کم و کیف این امکانات نه در خور جمعیت آنان است و نه شایسته مقام فرازمند اهل بیت (علیهم السلام).

این مطالب باید به گوش مردم دنیا برسد؛ زیرا اگر درست برای دیگران تبیین شود، بسیاری را متحول می‌کند و نسبت به حقیقت آگاه می‌سازد. همه شما چه غنی و چه فقیر، و چه محصل و چه دانشجو یا حوزوی، و یا کاسب و تاجر، و چه مرد و چه زن، و در کل همه مردم جهان که سخن بنده را درمی‌یابند، بالقوه هر یک دنیایی نیرو در خود نهفته دارند، که اگر به فعلیت شایسته خود برسد، جهانی را دگرگون خواهد کرد. راست گفته‌اند که خواستن، توانستن است. روایات بسیاری در این معنا از معصومان (علیهم السلام) وارد شده است. البته شکی نیست که نیل به هر هدفی خالی از زحمت نیست و نابرده رنج، گنج نتوان یافت.

ابعاد فاجعه

به هر روی، امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت و اصحاب بزرگوارش (علیهم السلام) که در رکابش به شهادت رسیدند مصائب روز عاشورا را تحمل کردند و خانم‌هایی که در این سفر با آنان همراه بودند، رنج

اسارت را به جان خریدند و هرگز دم به شکوه نزدند، با آن که در این سفر صدمه‌های فراوان دیدند و رنج بسیار کشیدند.

جای بسی تأسف است که این جنایت هولناک به نام اسلام و مسلمانان تمام شد؛ مسلمانانی که پیرو پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند و چند دهه پس از وفات ایشان دست به خون فرزندان او آلودند و این همه جنایت در حق ایشان روا کردند. حال آن‌که پیامبر (صلی الله علیه و آله) جایگاه و عظمت خاندان خویش را فراوان برای یارانش نمایانده بود، از جمله در حدیث مشهور و صحیح ثقلین که مورد قبول فریقین است، فرمودند: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا من بعدي أبداً! يقيناً در میان شما دو گوهر گران بها به جا گذاشتم، کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم، تا آن‌هنگام که به آن‌ها چنگ زنید، پس از من گمراه نخواهید شد».

با وجود این حدیث و امثال آن، عظمت و علو شأن حضرت امام حسین (علیه السلام) بر کسی پوشیده نمانده بود. پس چرا در حق او و خانواده‌اش این همه بی‌مهری و جفا کردند؟!

حضرت امام سجاد (ع) در حدیثی این حقیقت را به بهترین وجه بیان کردند آن‌جا که فرمودند: «والله لو أن النبي ﷺ تقدّم إليهم في قتالنا كما تقدّم إليهم في الوصاية بنا لما ازدادوا على ما فعلوا بنا»^۱ به خدا قسم، اگر پیامبر ﷺ آن‌گونه که سفارش ما را به آنان نمود به جنگ و دشمنی با ما امر می‌فرمود، چیزی بیشتر از آن‌چه بر سر ما آوردند، نمی‌کردند.

یعنی نهایت ظلم و بدرفتاری را در حق خاندان پیامبر ﷺ انجام دادند. بماند که همه مصائبی را که به آنان وارد شده تاریخ نقل نکرده است و به گوش ما نرسیده است.

دل‌های غمگین و لب‌های خاموش

در عاشورا کمتر مصیبتی ماند که به خاندان وحی وارد نشد. اما می‌توان دو چیز را به قطع گفت که در عاشورا برای اسرای دل‌شکسته آن پیش نیامد، که البته آن‌ها نیز اعجاز خدای متعال بود و حاصل دعای حضرت امام حسین (ع). یکی این که کسی

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۸.

به بانوان حرم حضرت سیدالشهداء (ع) و دیگر زنان و حتی دختر بچه‌ها دست دراز نکرد. این کار معجزه خداست. مشیت خدای متعال بر این قرار گرفت که حجت خدا، حضرت امام حسین (ع) با آن طرز فجیع به شهادت برسد، اما کسی توان آن را نداشته باشد به دختر بچه‌ای دست دراز کند، شکی نیست که این کار معجزه خداست.

دیگر آن که اسرای واقعه کربلا فقط حضرت زینب و ام کلثوم و حضرت رباب و دیگر بانوان حرم آقا امام حسین (ع) نبودند. در میان آنان زن‌ها و دخترهای اصحاب حضرت نیز بودند، با این حال هرگز مشاهده نشد و در تاریخ ذکر نگشت که یکی از آنان لب به شکایت بگشاید و از رنج و آزاری که در راه اسارت کشیده است گله‌ای بکند. حتی پس از مراجعت به مدینه در نزد همسرها و خانواده خود نیز ابراز نارضایتی یا گله‌گذاری نکردند. مرحبا و صد احسنت به این همه معرفت. آن بانوان همگی دختران امیرمؤمنان و حضرت امام حسین (ع) نبودند. این کار آن‌ها شایسته قدردانی و تحسین است. هرگز کسی از آنان پس از مراجعت از اسارت به خانواده خود نگفت که در آن‌جا گرسنگی

کشیدیم یا آزار و اذیتی دیدیم. همگی صبر کردند و خدا را در همه حال شاکر بودند.

در حالی که حضرت فرمودند که در مسیر کاروان اسرا به شام هرگز آنان را یک‌دم به حال خود آسوده نگذاشتند تا یک یاحسین بگویند و دمی عقده‌های خویش بکشایند و با گریه و عزاداری اندکی از رنج مصیبت خود بکاهند. روزها که روشن بود اگر اشکی از چشمان یکی از اسرا بیرون می‌آمد فوراً به سراغ او می‌آمدند. از این‌رو در دل تاریکی شب و بی‌آن‌که نگهبانان متوجه آنان شوند گریه می‌کردند. حقیقتاً این ظالمان چه انسان‌هایی بودند و چگونه می‌توان نام انسان را بر آن‌ها نهاد، حال آن‌که گرگ‌های بیابان به مراتب شریف‌تر از آنان هستند.

رسانه‌های بی‌انصاف

امروزه عزای امام حسین علیه السلام کم‌وبیش در همه جای جهان گسترده است. با این حال، اندک است و باید تلاش کرد آن را افزایش داد. باید هیچ شهر و هیچ روستایی در جهان از عزای امام حسین علیه السلام محروم نباشد و عَلم حضرت در همه شهرها و

روستاهای جهان به اهتزاز درآید، و با همه خلقت که در مصیبت آقا امام حسین علیه السلام عزادار است، هماهنگ گردد و شعائر مقدس امام حسین علیه السلام انجام شود.

دوستان کما بیش اخبار جهان را به اطلاع بنده می‌رسانند. امروزه هزاران ایستگاه رادیو و تلویزیون در جهان وجود دارد و شمار شبکه‌های ماهواره‌ای یقیناً بالغ بر ده‌هزار تاست. تا آن‌جا که بنده استقصا نمودم و دوستان کم‌وبیش اخبار شبکه‌ها را به من نشان می‌دهند، هیچ‌یک از این خیل عظیم رسانه‌ها خبری از عزای امام حسین علیه السلام پخش نکردند. عزایی که نه فقط در ایران و عراق بلکه در سرتاسر جهان، عزاداران فراوانی دارد و برایش راهپیمایی‌های گسترده‌ای اتفاق افتاده و مراسم‌های مفصلی در اقصی نقاط جهان برگزار شده، با این حال دریغ از خبری کوتاه درباره این آیین مهم و عظیم بشری. از آن‌سو اگر در جزیره‌ای دوردست که نام و نشان آن برای اغلب انسان‌ها ناآشناست اتفاقی کوچک رخ دهد، بازتاب وسیعی در این رسانه‌ها خواهد یافت و از ذکر آن صرف‌نظر نخواهند نمود. تا آن‌جا که دوستان زحمت کشیدند و اخبار

شبکه‌های مختلف جهان را بررسی نمودند، هرگز خبری از عزاداری روز عاشورا در آن‌ها نبوده است.

از افسوس گذشته، راه چاره چیست؟ واقعاً این مسئولیت عظیم متوجه کیست؟ چه کسی باید عهده‌دار پیگیری و حلّ این مشکل در جهان نسبتاً آزاد امروز گردد؟ اگر در دنیای آزاد امروز نتوان این موضوع را مطرح نمود پس کجا و کی می‌توان این اعتراض را مطرح کرد؟ قطعاً مسئولیت اعتراض نسبت به رفتار تناقض‌گونه و اهمال‌کارانه و البته مغرضانه این رسانه‌ها بر عهده همگی ماست. ما باید دست به کار شویم و صدای اعتراض خود را به جهانیان و دست‌اندرکاران امور رسانه و دولت‌مردانی که حامیان اصلی آن‌ها هستند برسانیم. مسلماً این اعتراض وظیفه‌ی ماست و گر نه دشمنان و غیرمسلمانان چنین وظیفه‌ای را بر دوش خود احساس نخواهند کرد.

در همین شب عاشورا به من رادیو بی‌بی‌سی را که هیچ ریز و درشتی از اخبار عالم را فرو نخواهد گذاشت، نشان دادند اما کلمه‌ای درباره‌ی عاشورا و عزای گسترده‌ی آن بیان نکرد. این در حالی است که عزاداری روز عاشورا نه تنها در کشورهای اسلامی

همچون ایران و عراق به صورت میلیونی انجام می‌شود، که در دیگر نقاط جهان، تا حتی در شهرهای انگلیس نظیر لندن نیز ده‌ها مجلس عزّا به این مناسبت برپا شده است. حتی در برخی جاها دسته‌ها و راهپیمایی‌هایی نیز در این باره راه افتاده است.

دلیل سکوت فراگیر رسانه‌ها

اگر بخواهیم این پدیده غریب را در جهان ارتباطی امروز علت‌جویی کنیم باید اندکی تاریخ دهه‌های پیش را از نظر بگذرانیم. انگلیس در طول تاریخ دراز سردمداری خود بر جهان، دو ضربه از شیعه خورد و اکنون طبعی است که در پی انتقام‌جویی برآید و از هر فرصتی برای التیام زخم‌های کهنه خود سود جوید. در روزگاری که انگلیس از حیث قدرت و سیطره و نه از لحاظ جمعیت و گستردگی، بزرگ‌ترین حکومت روی زمین بود، کشورهای بزرگ و پرجمعیتی همچون چین و هند را در سیطره داشت و به اصطلاح مستعمره او بودند. جمعیت چین و هند آن‌روز را هزار میلیون (یک میلیارد) تخمین زده‌اند. انگلیسی‌ها با این همه عظمت و شکوه، از مرحوم میرزای شیرازی بزرگ در

قصه تنباکو در ایران ضربه سختی خوردند. انگلیس چهارصد هزار مستشار به ایران فرستاده بود که در زمینه‌های متفاوت مشغول فعالیت شدند. بسیاری از آن‌ها در ایران، زمین خریدند و بناها ساختند و خیلی کارهای دیگر. عاقبت با این فتوای یک سطری مجبور شدند خانه و مؤسسات خود را رها کنند. آنان در پی استعمار فرهنگی ایران بودند، ولی با فتوای مرجع بزرگ شیعه و تبعیت مردم از او، همه نقشه‌های آن‌ها نقش بر آب شد. ضربه دیگر انگلیس در عراق بود در طی انقلاب سال ۱۹۲۰م، که انگلیس نیروی نظامی خود را در عراق پیاده کرد و با تانک و بمب وارد عراق شد و جنگ سختی را بر ضد شیعیان برپا کرد، ولی در آن‌جا نیز از آنان شکست خورد. حالا انگلیس با این کارها شکست‌های گذشته را تلافی می‌کند. در واقع این انتقام از ما نیست، انتقام از امام حسین (ع) است.

با این توصیف، حسینی‌های جهان باید چه تدبیری برای آن بیندیشند و چه هنگام چاره‌اندیشی کنند؟ آیا اکنون زمان آن فرارسیده است که چاره‌ای بیندیشند؟

انگلیس روزگار ما بی‌دندان است، برخلاف آن روزگار که با جنگ و لشکرکشی دنیا را تصاحب می‌کرد. انگلیس تنها نیست، دیگر کشورهای غیراسلامی نیز به نوعی نسبت به اسلام و تشیع خوش بین نیستند. وگرنه از عزای جهانی امام حسین (ع) که کمتر شهر و قصبه‌ای در جهان خالی از آن است در رسانه‌های خود یادی می‌کردند. امروز باید تک‌تک شما با فشار و تبلیغ و عمومی‌سازی در پی رسانه‌ای کردن عزای حسینی و تبلیغ شعائر مقدس امام حسین (ع) در سطح دنیا باشید. با این کار انگلیس و دیگر کشورها را مجبور خواهید ساخت که برای منافع خود هم که شده از عزای جهانی امام حسین (ع) در رسانه‌های خود یاد کنند و با تجاهل از کنار آن نگذرند.

قطعاً مشکل فوق چاره دارد و چاره آن دیگر با حبس و شکنجه و اعدام نیست. دنیای متمدن امروز به بسیاری از اشتباهات گذشته‌اش پی برده است. راهکار عملی برای درمان مشکل فوق فشار تبلیغاتی است که گفتن و نوشتن از مظاهر عمده آن است. از این‌رو می‌سزد حسینی‌های غیور در سراسر جهان درمان این مشکل را پیگیری کنند.

این نکته را نباید فراموش کرد که محدوده عزای امام حسین (علیه السلام) به کشورهای ایران و عراق و دیگر سرزمین‌ها و شهرهای شیعه‌نشین محدود نمی‌شود. هند، سرزمینی که سه الی پنج درصد جمعیت آن شیعه هستند، روز عاشورا را تعطیل رسمی اعلام می‌کند. متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی چنین نیست و اعتنایی به روز عاشورا و عزای آن ندارند. مسئولیت این مهم، بر عهده کیست و وظیفه ما در قبال آن چیست؟ وجوب و ضرورت رسیدگی به این مشکل و ترویج عزای حسینی را بنده تنها نمی‌گویم. از دیرباز تاکنون فقها در نوشته‌های خود به آن اشاره کرده‌اند.

سمت و سوی رهبری جهانی

اهمیت و ضرورت ترویج شعائر مقدس امام حسین (علیه السلام)، بر کسی پوشیده نیست، اما این که دنیای امروز و سمت و سو و رهبری و گرایش‌های حاکم بر آن چگونه است، موضوعی است در خور تأمل که پژوهندگان و صاحب‌نظران در امور شعائر حسینی نباید آن را نادیده بگیرند.

جهان در قرن گذشته تجربه تلخ حکومت‌های کمونیستی را از سر گذرانید. اندیشه‌های کمونیستی در بسیاری از کشورهای مشرق‌زمین و حتی در پاره‌ای کشورهای غربی رسوخ کرده بود. دین، به ویژه شعائر مذهبی جایگاهی در این کشورها نداشت. در اغلب آنان حتی با عزاداری امام حسین (علیه السلام) مخالفت می‌ورزیدند. به هر حال آن تجربه‌ها برای ما عبرت‌آموز است. اما پس از فروپاشی بلوک شرق، دنیا روزبه‌روز بیشتر تحت سیطره فرهنگی و اقتصادی و نظامی غرب فرو می‌رود. امروزه اکثر کشورهای اسلامی با رهنمود و صواب‌دید غرب اداره می‌شوند و در عمل اختیار عمل چندانی از خود ندارند. به سخن دیگر مدیریت دنیای امروز در دست غرب است. شرق البته قدرت‌های خود را دارد ولی به پای غرب نمی‌رسد.

سلطه شرق یا غرب توفیر چندانی بر سعادت و اعتلای آرمان‌های بشری - که البته در سایه فرمان‌های الهی تحقق می‌یابد - ندارد. از این‌روست که در کمتر جایی از جهان زندگی سعادتمندانه بشر را می‌توان جستجو کرد. سعادت حتی از میان اغلب مردمان کشورهای اسلامی پر کشیده است، هرچند که داعیه اسلام و تقید

به ظاهر آن را دارند. آمارهای ناخوشی‌ها و طلاق‌ها و خودکشی‌ها در کشورهای غربی و تا حدودی اسلامی گواه آشکاری بر رخت‌برستن سلامت از آن جوامع است. آمار کسانی که روزانه در جهان از گرسنگی جان می‌دهند، آمار حبس‌های بی‌دلیل و شکنجه‌های بی‌اساس و اموالی که به باطل مصادره می‌شود، و همین‌طور بسیاری از گرفتاری‌ها و مصائب دنیای معاصر، همگی حاکی از ضعف اداره جهان به دست غریبان و ناکارآمد بودن روش و شیوه ارائه شده از سوی آنان به جهان است.

حق دشمن در شناخت حقیقت

امروز رسالت مهم بر عهده ما معرفی امام حسین (ع) و فرهنگ حسینی است. وقت آن است که جهان فرهنگ حسینی را که همان فرهنگ علی بن ابی طالب (ع) و فرهنگ رسول الله (ص) است تجربه کند. لازمه این کار رسانیدن این فرهنگ به جهانیان است و همان‌گونه که رفت، این وظیفه همه ماست که شعائر مقدس را در همه شهرهای جهان بپراکنیم. در کشورهای غربی تا اندازه‌ای نا آشنا نیستند، ولی باید کوشید و همه مناطق را با این

شعائر آشنا کرد. طبیعی است این راه بی‌آسیب نخواهد بود. از این رو باید در راه امام حسین (ع) این صدمه‌ها را تحمل کرد. مسلماً نتیجه آن به بهبود جهان خواهد انجامید.

حضرت امام حسین (ع) به دعوت کوفیان به سوی کوفه آمدند و خود آغازگر این ماجرا نبودند. ابن‌زیاد (رض) هزار نفر را مسلح به سوی امام حسین (ع) فرستاد و راه را بر حضرت بستند و او را از ادامه مسیر بازداشتند. با این وصف پیداست که آنان آغازگر جنگ بودند. این لشکر، حضرت امام حسین (ع) و یارانش را در صحرای کربلا نگه‌داشت و حتی نگذاشت که به مدینه برگردد یا مسیر خود را به مقصد دیگری منحرف کند. و لشکرهای دشمن یکی در پس دیگری به کربلا فرود آمدند و عرصه را بر حضرت امام حسین (ع) و یارانش تنگ‌تر ساختند. بارها جوانان را به کاوش و مطالعه در تاریخ اسلام، به‌ویژه حوادثی چون واقعه عاشورا فراخواندم. جوانان نیروی بیشتری برای فحص و بحث در این زمینه دارند. این زمینه‌ها نیز حقایق بسیاری در خود نهان داشته‌اند که می‌تبلد پژوهشگران لایق و توانا رنج تحقیق را در کشف و بسط آن بر خود هموار سازند.

یکی از مقولات پژوهیدنی در این عرصه، سخنان حکیمانه و آگاهی‌افزای حضرت امام حسین (علیه السلام) با دشمنانش بود. حضرت در روز عاشورا سخنرانی نسبتاً مفصلی با لشکر عمر سعد داشتند. هر چند فرماندهان سپاه دشمن از آن‌جا که بیم آن داشتند که سخنان حکیمانه حضرت، یارانش را متوجه حقیقت کند و آن‌ها را به سوی خود جذب کند، امر کردند بر طبل‌ها بکوبند و بوق زنند تا یارانش کمتر متوجه سخنان حضرت شوند. البته تعدادی معدود همچون حُر با شنیدن فرمایش‌های روشن‌گرانه حضرت متوجه خطای خود گشتند و به یاران ایشان پیوستند.

امام حسین (علیه السلام) با صدای بلندی که در روایت آمده است: «کان یسمعه معظمهم؛ بیشتر آنان صدای او را می‌شنیدند»، فرمود: به سخنان من گوش فرا دهید که شما حقی بر گردن من دارید. شگفت‌آور است که در آن اوضاع بحرانی و با آن همه ستم و تعدی که در حق حضرت روا داشته‌اند، حضرت برای دشمنان خود حقی قائل است که بر خود لازم دانسته آن‌ها را متوجه حقشان گرداند. این بزرگ‌منشی و این همه انسانیت در جهان بی‌نظیر است که کسی چنین با دشمنان خود به عدالت رفتار

نماید. حقی که حضرت برای دشمنان خود قائل شده بود آگاه ساختن آن‌ها از پاره‌ای حقایق بود. حضرت برای آن‌که در هر عذر و بهانه‌ای را به آنان ببندد و آنان را از حقیقت‌کاری که انجام می‌دهند آگاه سازد، شروع به سخن گفتن کرد، تا مبادا فردای قیامت کسی از آنان بگوید که من نمی‌دانستم و عذر و بهانه‌ای برای خود بتراشد.

حال امام معصوم - که از جانب دشمنانش مظلوم واقع شده - دانستن حقایق را حقی برای ناآگاهان دانسته است و خود را بدان موظف کرده است، پس به طریق اولی ما نیز به آشنا ساختن مردم جهان با شعائر مقدس امام حسین (علیه السلام) و نشر و ترویج آن‌ها موظفیم. این حق مردم دنیاست که از سعادت عزای حسینی بهره‌مند شوند. بی‌تردید فردای قیامت همگی ما در پیشگاه خدای متعال مسئولیم. اگر در آن روز وانفسا کسی گریبان من یا شما را بگیرد و بازخواست کند که چرا به او نگفتیم و حقیقت را برای او آشکار نکردیم، شکی نیست که پاسخی برای او نخواهیم داشت و نزد خدا و اهل بیت (علیهم السلام) خجل‌زده و سرافکنده خواهیم بود. هنگامی که دشمنان و قاتلان حضرت اباعبدالله (علیه السلام) اگر

ندانسته دست به این جنایت بزنند، چه بسا قاصر به شمار آیند. حتماً مردم جهان که با خیلی از حقایق دین و مذهب ما به ویژه با عاشورا بیگانه‌اند، قاصرند و وظیفه همگی ماست که حقایق را به گوش جهانیان برسانیم و حقیقت را نزد آن‌ها روشن گردانیم.

آغاز فاجعه

کارزار عاشورا با صف‌آرایی هر دو سپاه آغاز شد. آن سوی میدان دریایی از لشکریان تا دندان مسلح عمر سعد که شمار آنان دست‌کم به سی هزار می‌رسید، و در این سو حضرت امام حسین (علیه السلام) با یاران اندکشان ایستاده بودند.

یاران حضرت در تقوا و ایمان و وفاداری نوابغ و نوادر روزگار بودند و به فرموده معصوم، روزگار همچو آنان کمتر به خود دیده بود. در اوان کارزار یکی از یاران حضرت عرض کرد: یا بن رسول الله (صلی الله علیه و آله)، به من اجازه می‌فرمایید تیری بیندازم؟ حضرت فرمودند: «إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَهُم بِالْقِتَالِ»^۱ من خوش ندارم که آغازگر جنگ با آنان

۱. الإرشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۶.

باشم». در سخن حضرت در این نکته باید تأمل کرد که حضرت نمی‌خواهد جنگ را خود آغاز کند، ولی واقع آن‌که آنان با بستن راه به حضرت و محاصره او و یارانش جنگ را ناخواسته بر آنان تحمیل کردند. به عبارتی آنان آغاز کننده جنگ بودند. با همه این‌ها حضرت از این‌که او آتش جنگ را بیفروزد جداً پرهیز می‌کرد.

همین تک‌آموزه، جهانی معرفت و حکمت در خود نهفته دارد و ناشی از فرهنگی غنی و ژرف است که در صورت رساندن آن به مردم دنیا و شرح و بسط آن برای ایشان، جهانی را متحول خواهد کرد.

چندی نگذشت که ابن‌سعد با تیراندازی به سوی خیمه‌های سپاه حضرت، آتش جنگ را برافروخت. خدای متعال او را لعنت کند، هرچند لعنت برای آنان کم است و بی‌تردید خدای متعال بهتر از هر کس دیگر آنان را به سزای کردار ننگینشان خواهد رسانید.

کم سن و سال بودم و به مکتب‌خانه می‌رفتم و در آن هنگام کتاب اصول دین را می‌خواندم. در آن‌جا نوشته بود که بهشت و جهنم را خدا بر اساس عدالت خود خلق کرده است. آری، جهنم برای تعادل

و ایجاد موازنه در دستگاه آفرینش خدا و بر اساس عدالت‌ورزی او برپا خواهد شد، به فرموده قرآن: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً^۱ ما موکلان آتش را جز فرشتگان نگردانیدیم».

پس سازوکار آفرینش جهنم، صرفاً برای برقراری عدالت و توازن در آفرینش خداست و خدای عادل البته همه افعالش بر اساس عدالت است.

ابن سعد رحمته الله با پرتاب نخستین تیر به سوی خیمه‌های حضرت رو به جمعیت یاران خود کرد و گفت: نزد امیر، عبیدالله بن زیاد شهادت دهید که من اول کسی بودم که تیر رها کردم. پس از او لشکریانش خیمه‌ها و یاران حضرت را تیرباران کردند. در آن هنگام امام حسین علیه السلام به اصحابش فرمود: «هذه رسول القوم إليكم؛ این‌ها فرستاده‌های قوم (دشمن) به سوی شماست».

این جمله را پیش‌تر آقا علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ‌های صفین و نهروان فرموده بود، آن هنگام که به مصاف پیمان‌شکنان و متمردان می‌رفتند و بر طبق سنت خود جنگ را آغاز نمی‌نمودند، و پس از

۱. سوره مدثر، آیه ۳۱.

رها شدن نخستین تیرهای دشمن از کمان، این جمله را می‌فرمودند و با آن، رخصت نبرد به یاران خویش می‌دادند. امیرمؤمنان علیه السلام نیز با آن که خلیفه وقت بودند و با او دست بیعت داده بودند و بیعت خویش را شکستند و بر ضد حضرت لشکرکشی کردند، از آغازگر بودن در نبرد ابا داشت و تا دشمن دست به شمشیر نمی‌برد به یاران خود برای جنگ رخصت نمی‌داد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ‌ها نیز به این شیوه پایبند بودند. لشکر مشرکان از مکه حرکت می‌کرد و به سوی مدینه می‌آمد. در اطراف مدینه حضرت به مصاف آنان می‌رفت اما به اصحاب خود اجازه نبرد نمی‌داد تا هنگامی که دشمن، خود جنگ را آغاز کند. هنگامی که مشرکان به سوی مسلمانان حمله‌ور می‌شدند، آن هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به یارانش اجازه دفاع می‌داد. ایشان نیز همواره اظهار می‌داشت که خوش ندارد آغازکننده جنگ باشد.

توانایی‌های پوشیده و بالقوه شعائر حسینی

مرحوم آقا شیخ محمد حسین کاشف الغطاء یکی از مراجع صاحب‌نام تقلید در گذشته بود، ایشان در سال ۱۳۷۳ قمری دار

فانی را وداع گفت. بنده ایشان را بارها در نجف اشرف و بعدها در کربلای معلی زیارت کردم. آن بزرگوار در یکی از کتاب‌هایش نوشته بود که یکی از علمای نصاری در بغداد به او گفته بود که شما شیعیان بلد نیستید از امام حسین (علیه السلام) چگونه استفاده کنید. ایشان می‌گفت که حضرت مسیح ما فضائل امام حسین (علیه السلام) شما را ندارد. هیچ‌یک از مصائبی که بر سر امام حسین (علیه السلام) آمد برای او پیش نیامد و جاذبه‌های امام حسین (علیه السلام) را نیز ندارد، با این حال چنان او و آئینش را در جهان تبلیغ کردیم که دنیا پر از مسیحی شد. اگر امام حسین (علیه السلام) مال ما بود در وجب به وجب کره زمین علم سیاه برمی‌افراشتیم و به یاد مظلومیت آن حضرت مردم را گرد می‌آوردیم و آن‌ها را به آیین خود فرا می‌خواندیم.

از این داستان دست کم هفتاد هشتاد سال می‌گذرد و مرحوم کاشف‌الغطاء شصت سال است که فوت کرده است. در آن روزگار آزادی در دنیا به اندازه زمانه ما وجود نداشت، جمعیت شیعیان به اندازه امروز نبود و این‌گونه در جهان پراکنده نبودند. دیگر این که رسانه‌های امروزی مثل ماهواره‌ها نیز هنوز در اختیار

شیعیان قرار نگرفته بود و از بسیاری امکانات و توانمندی‌های دیگر که امروزه شیعیان از آن‌ها برخوردارند، خبری نبود. حال که زمانه چنین تغییر یافته و اوضاع از هر حیث برای تبلیغ مناسب‌تر گشته، چرا نباید این هدف تحقق یابد؟

البته تلاش‌های انجام شده در خور قدردانی است، با این حال این واقعیت تلخ را نادیده نمی‌توان گرفت که این تلاش‌ها بسیار اندک است. توانمندی‌ها و امکانات شیعه در جهان بسیار بیشتر از این است. اگر این امکانات و نیروها در مسیر درست خود به کار رود، مسلماً نتایج و ثمرات فزاینده‌تری به بار خواهد آورد. مکنت مالی شیعه، جوانان صاحب ذوق و فاضل حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و بسیاری موقعیت‌ها و امکانات دیگر، امکاناتی هستند که به شیوه شایسته از آن‌ها بهره‌برداری نشده است. به این ترتیب می‌سزد که پس از این، جدی‌تر و بهتر از پیش این امکانات را به کار بست.

این شائبه را نیز باید از اذهان زدود که شعائر مقدس امام حسین (علیه السلام) به دهه عاشورا یا به همه محرم و نهایتاً تا پایان صفر محدود است. شعائر حسینی در تمام ایام سال جاری است. از

این‌رو در تأسیس حسینی‌ها و ماهواره‌های مذهبی باید همت خویش را دوجندان کرد؛ زیرا این‌ها پایگاه‌هایی برای برپایی و نشر شعائر حسینی است. در این مسیر نباید تنگ‌نظر بود و به داشته‌ها و امکانات اندک خود فریفته شد.

واقعاً چرا نباید هزاران شبکه ماهواره‌ای به نام نامی امام حسین (علیه السلام) پذیرای برنامه‌های شعائری باشد؟ و چرا ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی که پوشش جهانی دارند اندک‌اند و جوابگوی جمعیت میلیاردي بشر نیستند. اگر به دلیل ضعف امکانات و بالا بودن هزینه راه‌اندازی و اداره آن‌هاست که - الحمدلله - شیعیان متمول در دنیا اندک نیستند و سرمایه‌های میلیاردي در اختیار دارند. جوانان باهوش و با بنیه علمی نیز در میان شیعیان فراوان هستند که از پس دانش و تکنولوژی آن برمی‌آیند. قطعاً این مهم با اندکی همت افزون‌تر و جدیت بیشتر میسر می‌گردد. البته باید مشکلات را در این راه تحمل کرد تا بتوان نتیجه لازم را به دست آورد. اندک نیستند شیعیانی که در کشورهای اسلامی و غیراسلامی به خاطر امام حسین (علیه السلام) و نشر شعائر او در حبس به سر می‌برند که از مکان و تعداد آن‌ها خبر

دقیقی در دست نیست. این افراد را چه کسی باید پی‌جویی کند؟ جز من و شما نباید این وظیفه را بر دوش دیگران رها کرد. من و شما نوعی در هر گوشه از جهان باید در قبال این مشکلات احساس مسئولیت کنیم و در برطرف کردن آن‌ها نهایت توان خود را به کار بندیم.

موفقیت یقیناً حاصل می‌شود، ولی مرهون شکیبایی و پایداری است. کاری که امروز می‌کنیم، البته نتیجه آن فردا به ثمر نخواهد نشست، همان‌طور که هیچ تاجری سرمایه‌اش را به بازار نمی‌آورد که در یک شب سود کند.

گوشه‌ای از تاریخ مصیبت‌زده عراق

زحمت‌ها و مشکلات در کار تبلیغ دین، دور از انتظار نیست. در همین کشور عراق هم‌سن و سال‌های بنده به خوبی یادشان می‌آید که پیش از آن‌که کمونیست‌ها بر آن سلطه یابند، یعنی قبل از سال ۱۹۵۸ میلادی، خرید و فروش اسلحه آزاد بود. در اکثر شهرها مغازه‌هایی بود که در آن سلاح سبک می‌فروختند و اغلب اسلحه نیز تعمیر می‌کردند. بنده خود به خاطر دارم در کربلای

معلى در بين الحرمين - که سابق مانند امروز نبود و خیابانی وجود داشت که دو طرف آن پر از مغازه بود - یک مغازه اسلحه فروشی بود که سلاح‌هایش را آویزان کرده بود و تعمیرات اسلحه را نیز می‌پذیرفت. صاحب مغازه سیدی بود به نام سید ابراهیم که دو برادر دیگر داشت که یکی خیاطی می‌کرد و دیگری به خرید و فروش عتیقه مشغول بود. البته در چند جای دیگر کربلا نیز از این مغازه‌ها وجود داشت.

با انقلاب عبدالکریم قاسم و روی کار آمدن او، کمونیست‌ها دستشان در اداره امور مملکت گشوده‌تر شد. یکی از اقداماتی که بلافاصله با گسترش سلطه کمونیست‌ها در عراق انجام شد جمع‌آوری اسلحه از دست مردم و منع خرید و فروش آن بود. به نظر آنان اسلحه نباید دست مردم باشد. زیرا ممکن است به زدوخورد بینجامد و موجب آشفتگی و ناامنی گردد. برای این منظور اخباری نیز از کسانی که در این زدوخورد با اسلحه کشته شده‌اند مدام پخش می‌کردند که درستی آن‌ها محل تأمل بود.

به هر حال با این بهانه به خلع سلاح مردم پرداختند و سلاح از دست مردم خارج شد و همه آن در دست کمونیست‌ها قرار

گرفت. برای این منظور حتی شمار بسیاری را در یک روز شکنجه کردند که بازتاب آن در روزنامه‌های آن‌روزگار پیچید. اکنون اگر کسی پیگیری کند ممکن است بتواند به مطبوعات آن زمان دسترسی بیابد.

یکی از اقدامات سپاه کمونیست‌ها این بود که مخالفان خود را هرچند بر ضد آن‌ها اقدام نظامی نداشته‌اند اما تظاهراتی راه انداخته بودند یا مطلبی بر خلاف آن‌ها گفته بودند دستگیر می‌کردند. حکومت نیز حامی آن‌ها بود. یک شکنجه خیلی دلخراش و مذبحانه‌ای که در حق مخالفان خود انجام می‌دادند این‌گونه بود که دست و پایشان را به بند می‌کشیدند و با مشت و لگد و سنگ و غیره به جان آن‌ها می‌افتادند و آن‌ها را می‌کشتند. این شکنجه فجیع نامش «سَحْل» بود. حتی شعری به این مضمون در مجلات آن روزگار چاپ شد که بر سر زبان‌ها نیز افتاد: «ماکو مؤامرة إلتصیر* والحبال موجوده؛ هیچ توطئه‌ای تحقق نمی‌یابد تا هنگامی که بندها موجود است».

چند وقتی کمونیست‌ها بر عراق حاکم بودند و بسیاری را شکنجه دادند و خیلی‌ها را هم کشتند. سرانجام هنگامی که از

عراق بیرون رفتند فهرستی از نام کسانی بر ملا شد که قصد داشتند آن‌ها را با «سحل» شکنجه دهند. نام پانزده نفر از شخصیت‌های مشهور آن زمان در آن فهرست بود که از جمله مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم و مرحوم پدرم، آقا میرزا مهدی شیرازی رحمتهما الله نیز در میان آنان بود.

جرم این دو تن آن بود که در مجلات آن روزگار به نقل از ایشان نوشته شده بود که «الشیعویة کفر» یعنی کمونیسم کفر و الحاد است. بنده خود این مطلب را در مطبوعات آن زمان خواندم. پیرمردهای عراقی شاید هنوز به خاطر داشته باشند که در یکی از شهرهای عراق - که مرا از ذکر نام آن معذور کنید - چندین نفر را به «سحل» شکنجه دادند و عاقبت آن‌ها را پس از کشتن به چنگک‌های قصابی آویختند و گوشت تن‌هایشان را تکه‌تکه کردند. همه این جنایت‌ها برای تسلط بر مردم و استیلای فکری و مذهبی رخ داد.

وظیفه صیانت فرهنگ پرشکوه اسلامی

آیا این رفتارها شایسته کشور اسلامی است؟ آیا در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام پیشینه‌ای برای این همه قساوت

و بی‌رحمی یافت می‌شود؟ قطعاً خیر، مرور تاریخ تابناک آن دو بزرگوار تحسین هر کاوشگر و پژوهنده‌ای را برمی‌انگیزد. اما جای بسی تأسف است که این رفتارهای غیرانسانی در جهان در زیر لوای اسلام رخ می‌دهد. در زیر علم‌هایی که بر روی آن‌ها «لا إله إلا الله» و «محمد رسول الله» نقش بسته است و عاقبت ننگ این رفتار به نام اسلام و مسلمانان تمام می‌شود.

البته که نمی‌توان از کنار این همه کج‌مداری و سیاهکاری به سادگی گذشت. هر مسلمان بیداردل و باوجدانی از شنیدن اخبار این فجایع به درد می‌آید. مقابله و رسیدگی به این همه جرم و جنایت و افشای بطلان عقیده و رفتار این جنایتکاران، مسلماً وظیفه همه ماست. چیزی نیست که تنها عالمان و یا صاحبان قدرت و ثروت را معطوف خود سازد. حتی کسانی که از مال چندانی بهره‌مند نیستند می‌توانند اندک اندک، مبالغی را برای صرف رویارویی با این عقیده باطل جمع کنند. کسانی که از دانش بالایی برخوردار نیستند نیز نهایت توان خود را برای این هدف صرف کنند، تا با حرکتی عمومی، پیر و جوان و زن و مرد برای آزادسازی اسلام و آوازه آن از پلیدی این ناجوانمردان - که

با کشتار و شکنجه چهره‌ای خشن و غیرانسانی از اسلام به جهانیان معرفی کرده‌اند - به پا خیزند.

تحميل مصائب در راه شعائر امام حسين عليه السلام

تحميل مشکلات یکی از شروط ناگزیر این کار است. چه اشکالی دارد که در راه تحقق آرمان‌های شیعی حبس کشید؟ چه پر افتخار است شکنجه دیدن در راه امام حسين عليه السلام! بنده خود به یاد دارم در مجلسی نشسته بودم که دو تن از عالمانی که بعدها به مقام مرجعیت رسیدند نیز حاضر بودند. این دو عالم جداگانه هر کدام برای عزاداری امام حسين عليه السلام حبس کشیده بودند. گفتگوی جالبی میان آنان در گرفت. یکی به دیگری می گفت: آن هنگام که شما را به حبس بردند من حاضر بودم. دیگری به او گفت: آیا چشمانت را نیز بستند؟ او گفت: خیر. آن یکی گفت: پس من برنده هستم؛ چون من چشمانم را هم بستند.

این مطالب در کلام ائمه طاهرين عليه السلام مسبوق به پیشینه است. از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام عبارتی به این مضمون منقول است که فرمودند: کسانی که در راه امام حسين عليه السلام صدمه

می خورند و اذیت می شوند، خدای متعال آنان را اجر عطا می کند. و نیز در روایت مذکور است که «الأجر بقدر المشقة؛ پاداش [هر کاری] به قدر سختی [آن] است».

بنا به این روایت اگر در راه اقامه شعائر امام حسين عليه السلام به حبس و شکنجه گرفتار شویم، هر چند سخت و دشوار باشد، در نزد خدای متعال پاداش فراوان خواهیم داشت. بنده با کسی مواجه شدم که در این راه با دستگاه دلر پاهایش را سوراخ کرده بودند. جای شکنجه را به من نشان داد. همانند این شکنجه‌ها و سخت‌تر از آن در زمان ائمه عليه السلام هم بود، اما هرگز موردی در دست نیست که امام معصوم از زیارت جدشان، حضرت ابا عبد الله الحسين عليه السلام، منع کنند یا شرط عدم ابتلا را در عزاداری لازم بدانند. بلکه بسیار به زیارت ایشان تشویق می کردند و گریه می نمودند و برای زائران قبر جدشان دعا می نمودند.

در کتاب شریف کافی، حضرت امام صادق عليه السلام، روایتی از جدش امام سجاد عليه السلام نقل می کند که یکی از همسران امام حسين عليه السلام که در نقلی حضرت رباب، مادر حضرت سکینه عليه السلام است، پس از شهادت همسر گرامی اش یک سال بیشتر دوام

نياورد. زیرا در همه این مدت بسیار بر خواب و خوراک خود سخت می گرفت و بسیار بر مصیبت او می گریست. سرانجام چنان صدمه دید که در این راه جان داد. ناقل این روایت حضرت امام زین العابدین علیه السلام است و هرگز او را از این کار باز نداشت، و مثلاً از باب «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۱ با دستن خویش خود را به ورطه هلاکت میفکنید» او را از صدمه زدن به خود منع نمی کرد. البته که چنین نکرد و این گواه آشکاری بر درستی رفتار حضرت رباب است. دلیل آن نیز این است که حضرت اباعبدالله استثنای عالم وجود است. شاید برخی از قواعد فقهی و شرعی نیز در خصوص او و اقامه شعائرش به ظاهر نافذ نیست و نمی توان با این سنجه ها در درستی یا نادرستی این عزاداری ها قضاوت کرد.

البته در این خصوص روایات دیگری نیز مؤید این مدعاست. ولی همین روایت که از زبان حضرات امامان همام، حضرت امام سجاد و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده، تأیید آشکاری

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

بر این قبیل عزاداری است، و بالاتر از آن ذکر فضیلتی است برای حضرت رباب، همسر امام حسین علیه السلام و تأیید آشکاری بر آن دست از عزاداری ها که ممکن است در آن عزادار اندکی نیز آسیب ببیند. مسلماً این کار خالی از اشکال است و زهی سعادت نصیب کسی که در راه اقامه عزای مولایش، امام حسین علیه السلام متحمل حبس شود یا آسیب ببیند، یا اموالش مصادره گردد. هرچند بنده خود راضی نیستم که کسی در این راه گرفتار شود. و خدای متعال بارها کسانی را که به شعائر مقدس حضرت امام حسین علیه السلام اهانت می کنند، لعنت کند. با این حال اجر و پاداشی که این عزاداران دارند مایه غبطه دیگران است.

در تاریخ بسیارند کسانی که برای امام حسین علیه السلام سرشان بریده شد و به خاطر بردن نام آن حضرت خانه ای را بر سر ساکنانش منهدم کردند. پیش می آمد که عاملان جور در جستجوی عزاداران حسینی از بالای دیوار خانه ها بالا می رفتند و ده ها مورد دیگر، اما حتی یک مورد وجود ندارد که امام علیه السلام به سبب این آسیب ها از عزاداری نهی کند. عزاداری حضرت در

طول امامت امام سجاد (علیه السلام) تا دوران غیبت صغری و تا به امروز ادامه داشته است و در همه این دوران ائمه مشوق زیارت امام حسین (علیه السلام) و عزاداری برای ایشان بوده‌اند.

جایگاه شعائر حسینی در فقه شیعی

فقه‌های اسلام، کسانی که عمری را صرف فقه کردند، قائل به این نیستند که عزاداری و شعائر در زمان ائمه (علیهم السلام) بی سابقه بوده است. و در این صورت این کارها بدعت به شمار می‌رود. با این نگاه می‌توان گفت ضریح مقدس امام حسین (علیه السلام) در زمان ائمه (علیهم السلام) نبوده، گلدسته و گنبد و بارگاه حضرت در زمان ائمه (علیهم السلام) هنوز بنا نشده بوده و می‌توان همه این‌ها را از جنس بدعت دانست! به این ترتیب باید از وهابیان تشکر کرد که ضریح حضرت امام حسین (علیه السلام) را تخریب کردند. یا بقیع را ویران کردند. همه این بارگاه و مشاهد مشرفه در زمان اهل بیت (علیهم السلام) نبوده؛ ولی اکتفا به این دلیل که در روزگار ایشان نبوده و بعداً بنا شده و بر این اساس آن‌ها را بدعت به شمار آورد، اندیشه‌ای خام بیش نیست.

این حرف‌ها هرچند بیشتر جنبه عوامانه دارد و دلیل آن در نزد اهل فن پیدا و بدیهی است، اشاره به آن خالی از فایده نخواهد بود. در کتاب *عروة الوثقی* که جایگاه مهمی در منابع فقهی دارد و همواره مطمع نظر فقها بوده است و شاید افزون بر صد فقیه بر آن حواشی عالمانه و سودمندی نگاشته‌اند، نوشته شده که «المشاهد کالمساجد». مراد از مشاهد بارگاه‌های مقدس ائمه طاهرین و اهل بیت معصومین (علیهم السلام) است. این‌ها حکم مسجد را دارند و همه احکام مسجد درباره آن‌ها نافذ است. حتی سردابی که حضرت ولی الله الأعظم (علیه السلام) در آن غیبت نمود نیز جزو مشاهد متبرکه جای می‌گیرد و حکم آن، همانند حکم مسجد است.

روایتی در دست نیست که تصریح کند «المشاهد کالمساجد» زیرا در روزگار ائمه (علیهم السلام) مشاهد به هیئت امروزی موجود نبوده‌اند. این فتوا، حاکی از عنایت و اهمیت ویژه شعائر در نزد فقهاست؛ فقیهانی که عمر گرانمایه خود را صرف تدبیر در آیات و روایات نموده‌اند.

البته دقت و احتیاط‌ورزی فقها در بیان فتوا و نظرشان زائد‌الوصف است. در این خصوص بیان این خاطره تا حدودی

راه و روش کار فقها و اهمیت فتوا و وسواس آن‌ها را در بیان فتاوا نشان می‌دهد.

پدر ما - خدا او و گذشتگان همه ما را غریق رحمت خویش گرداند - می‌فرمود که در جلسه استفتای مرحوم حاج آقا حسین قمی قدس افزون بر ده فقیه شرکت می‌کردند که عده‌ای از آنان بعدها به مقام مرجعیت رسیدند. اشخاصی همچون آیت الله میلانی و آقا شیخ کاظم شیرازی و پدر ما از این حلقه بودند. ایشان نقل می‌کرد که پای یک مسئله فقهی بیش از ده فقیه، بالغ بر سه هفته هر شب جلسه تشکیل می‌دادند و درباره آن مسأله تبادل نظر می‌کردند. این مدت مدید و این جمعیت، همه به دلیل اهمیت حکم خداست و این که در روایت شریف آمده است: «**المفتي على شفیر جهنم**»^۱ فتوادهنده بر پرتگاه جهنم قرار دارد». فتوادهنده اگر اندکی خطا کند در جهنم می‌لغزد، مثل کسی که بر لبه جهنم ایستاده است، باید بسیار با احتیاط قدم بردارد. فقیهان این گونه در خصوص مسائل شرعی احتیاط می‌کنند.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۶۳.

گونه‌های شعائر

مشاهد مقدسه معصومان علیهم السلام جزو شعائر مقدس است؛ زیرا برای اهل بیت علیهم السلام و متصل به آنان است. حرم مطهر امام حسین علیه السلام و ضریح مبارک ایشان، شعائر مقدس حسینی‌اند. هر چیزی که ظاهر آن، تقدیس و تعظیم امام حسین علیه السلام باشد جزو شعائر مقدس ایشان است. گل مالیدن به عمامه و صورت از شعائر مقدس امام حسین علیه السلام است. انسان در خیلی از مصائب این کار را نمی‌کند. پدرش اگر از دنیا برود یا دزد به خانه و کاشانه‌اش بزند دست به این کار نمی‌زند، اما - به جای خود - برای عزای امام حسین علیه السلام و برای تعظیم ایشان، گل به خودش می‌مالد. آیا این کار را نمی‌توان شعیره مقدس امام حسین علیه السلام به شمار آورد؟

شفایافتگان به گل امام حسین علیه السلام

این داستان درباره آیت الله بروجردی قدس مشهور است که ایشان در روزگاری که در بروجرد بودند، از درد چشم رنج می‌برد. در روز عاشورا دسته‌های عزاداری به منزل ایشان

می آمدند و برخی از روبروی درِ خانه ایشان می گذشتند. یک سال که در روز عاشورا به رسم معمول دسته‌ای به منزل ایشان می آمد، آقای بروجردی اندکی از گلی که عزادار امام حسین علیه السلام به پیراهن خود مالیده بود برداشت و به چشمش مالید.

بنده بارها این داستان را از شاگردان آقای بروجردی شنیده‌ام. ایشان می گفتند که درد چشمان آقا از آن گل شفا یافت، به گونه‌ای که تا اواخر عمر مبارکش، در هشتاد و هشت سالگی، قرآن کوچک خود را بدون عینک مطالعه می کرد. با این توصیف آیا گل، شعیره‌ای مقدس نیست؟ قطعاً گلِ عزاداری حضرت، یکی از مظاهر شعائر و وسیله‌ای برای بزرگداشت عزای آن حضرت است. هر چیزی که در تجلیل و تعظیم امام حسین علیه السلام ظهور داشته باشد، شعیره آن حضرت است.

بماند که ده‌ها و بلکه صدها تن از فقهای اسلام درباره گل مالی در عزای حضرت حکم به جواز و برخی به استحباب و عده‌ای نیز حکم به وجوب داده‌اند. اینان برگزاری این شعیره مقدس را واجب کفایی دانسته‌اند. اگر در طول سال هیچ کس این شعیره مقدس را انجام ندهد، ترک آن حرام و انجام دادن آن واجب

است. این نظر عده‌ای از فقهاست که در کتاب‌های خود نیز آن را نوشته‌اند.

مرحوم پدر ما می فرمود که در جوانی به ناراحتی اعشی (شب کوری) مبتلا شدم. کسی که به این بیماری گرفتار می آمد روزها در زیر نور آفتاب می دید، اما شب‌ها هر چقدر چراغ و روشنایی باشد قادر به دیدن نبود. ایشان می فرمود که هر چقدر مداوا کردم سودی نبخشید. عاقبت قدری از تربت حضرت امام حسین علیه السلام را به نیت شفا خوردم و اندکی هم به چشمانم مالیدم و بر اثر آن شفا یافتم.

خود من شاهد این ماجرا بودم. سابق در منازل برق نبود. خانه ما نیز برق نداشت. تابستان از گرما بر بالای پشت بام‌ها می خوابیدیم. پنکه و وسایل خنک کننده‌ای در کار نبود. منزل ما در جنوب غربی حرم امام حسین علیه السلام قرار داشت. حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در شمال شرق حرم امام حسین علیه السلام قرار دارد. از منزل ما تا حرم امام حسین علیه السلام مسافتی قریب به چهارصد متر بود؛ چیزی حدود نیم کیلومتر. شب‌ها که به پشت بام می رفتیم با آن که در میان ما جوان و نوجوان بود هیچ

یک قادر به خواندن و تشخیص زمان از روی ساعت حرم حضرت ابوالفضل (ع) نبود. اما مرحوم پدر ما در پیری به وضوح عقربه ها را می دید و یک نگاه به ساعت می کرد از همان فاصله دور ساعت را می گفت. این نیز به برکت تربت آقا امام حسین (ع) است.

شبهه افکنی های بیمار دلان کم سواد

با این همه کراماتی که درباره تربت امام حسین (ع) نقل است و شمار عظیمی از شفایافتگان با آن، جای بسی تأسف و مایه شگفتی است که برخی تشکیک می کنند و نمی توانند آن را باور کنند. چندی پیش شخصی که به خیال خود آدم با سوادی است درباره تعبیر «طین قبر الحسین» تشکیک می کرد و می گفت که خاک کربلا کجاست؟ و در کدامین روایت چنین چیزی درباره خاک کربلا ذکر شده و شبهاتی از این دست.

اولاً مگر هر چیزی در روایت ذکر شده است؟ آیا در روایات ما درباره ضریح آقا امام حسین (ع) چیزی آمده است؟ آیا کسی می تواند جرأت کند و ضریح آن حضرت را بدعت بدانند؟ قطعاً

چنین ادعایی را کسی نمی کند، مگر آن که وهابی باشد و یا همانند آن شخصی که مطالبی درباره تربت در روایات خوانده بود و در این باره به طرح سؤالاتی می پرداخت و خاک کربلا را جز طین می دانست و می گفت: طین یعنی گل، و دیگر این که می گفت: از روایات آنچه موافقان نظریه تشفی با خاک کربلا و قداست آن بدان قائل اند، حاصل نمی شود. حال آن که هنگامی که سخن از خاک می شود، گل آن نیز هست. این امری است بدیهی و شناخته شده که به کرات نیز کرامت و جلالت آن به تجربه ثابت شده است، بماند که در این خصوص روایاتی نیز از معصومان (ع) در دست است.

تمام این ها شعائر مقدس امام حسین (ع) است و خوشا به سعادت آن که به تعظیم این شعائر برآید و زهی سعادت کسی را سزااست که در این راه زخمی بردارد یا متحمل ضرری گردد، حتی اگر به حبس و شکنجه نیز گرفتار شود یا اهانتی را متحمل گردد. مسلماً همه این آسیب ها در دستگاه امام حسین (ع) بی پاسخ نخواهد ماند.

تداوم اربعین

اربعین حسینی یکی از شعائر مهمی است که همه ساله در موسم اربعین در کربلا انجام می شود و مردم از سراسر جهان در آن شرکت می کنند. این جمعیت میلیونی و این مراسم گسترده که از کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی در آن حضور می یابند مقدمه ای برای فراهم شدن سعادت بشر در آینده است. این کار گامی است در جهت نشر فرهنگ امام حسین و حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) به جهانیان. پس سزاوار است که هرچه در توان داریم برای برگزاری باشکوه تر آن به کار بندیم. حتی اگر در این راه مقروض گردیم.

اربعین حسینی باید در همه جهان گسترده شود تا روزی فرارسد که به برکت امام حسین (علیه السلام) این مضمون متواتر روایات «الإسلام محمدي الوجود وحسيني البقاء» یعنی وجود و تأسیس اسلام به برکت پیامبر (علیه السلام) بود و دوام آن با خون حسین (علیه السلام) جاودانه شد، تحقق یابد. اگر قصه عاشورا نبود چه بسا امروز من و شما مسلمان نبودیم. چراکه دشمنان در پی برچیدن آوازه اسلام و مسلمانی بودند. معاویه و پدرش ابوسفیان - خدا

لعتشان کند - ریشه این فساد را بنا نهادند و به گفته یزید ملعون: «لعبت هاشم بالملك فلا *** خبر جاء ولا وحي نزل»^۱ بنی هاشم چند وقتی با ملک بازی کردند و حقیقت آن که نه خبری (از سوی خدا) آمده و نه وحی ای نازل شد.

این عقیده صریح دشمنان اسلام است که نشان می دهد آنان یک لحظه نیز اسلام نیاورده بودند و تنها برای حفظ منافع خود اظهار مسلمانی می کردند. چیزی که عملکرد آنان در عاشورا مؤید آن بود.

امام حسین (علیه السلام) با خون خود اسلام را جاودانه کرد و اگر نبود این همه جانفشانی او و یارانش، امروز اسلامی نبود و شعار «لا إله إلا الله» به کلی محو می شد. پس می سزد همگی آستین همت بالا زنیم و برای پررنگ تر کردن شعیره اربعین حسینی هرکس هرچه در توان دارد به کار برد تا به مدد خدا و به برکت امام حسین (علیه السلام) این مراسم هر سال باشکوه تر از سال قبل اجرا گردد.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

۱. امالی صدوق، ص ۲۳۱؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۲۲.

اولست المدعی زیادا فی الاسلام فزعمت انه ابن ابي سفيان
وقد قضی رسول الله صلى الله عليه وآله ان الولد للفراش
والعاهر الحجر ثم سلطته على اهل الاسلام، يقتلهم ويقطع
ايديهم وارجلهم من خلاف، ويصلبهم على جذوع النخل؟!

سبحان الله يا معاوية! كانك لست من هذه الامة وليسوا
منك. او لست قاتل الحضرمي الذي كتب اليك فيه زياد، انه على
دين على كرم الله وجهه ودين على هو دين ابن عمه صلى الله
عليه وآله الذي اجلسك مجلسك الذي انت فيه، ولو لا ذلك كان
افضل شرفك وشرف ابائك تجشم الرحلتين رحلة الشتاء
والصيف، فوضعها الله عنكم بنا، منة عليكم؟!

وقلت فيما قلت: لا ترد هذه الامة في فتنة واني لا اعلم لها فتنة
اعظم من امارتك عليها. وقلت فيما قلت انظر لنفسك ولدينك
ولامة محمد واني والله ما اعرف افضل من جهادك فان افعل فانه
قربة الى ربي وان لم افعله فاستغفر الله لديني، واساله التوفيق
لما يحب ويرضى. وقلت فيما قلت: متى تكديني، اكدك، فكديني يا
معاوية! فيما بدالك، فلعمري قديما يكاد الصالحون، واني لارجو
ان لا تضر الا نفسك، ولا تحقق الا عملك، فكديني ما بدالك واتق

مرجع عاليقدر حضرت آيت الله العظمى سيد صادق حسيني
شيرازی رحمته الله در بيانات خود در شام غريبان ۱۴۳۹ هجری قمری
تأکید کردند که جوانان نامه امام حسين عليه السلام در جواب نامه
معاويه را بخوانند و تأمل کنند. به این جهت در زیر به متن و
ترجمه این نامه اشاره می کنیم:

«اما بعد: فقد جائني كتابك تذكر فيه انه انتهت اليك عني
امور، لم تكن تظنني بها، رغبة بي عنها، وان الحسنات لا يهدي لها،
ولا يسدد اليها الا الله تعالى. واما ما ذكرت انه رقي اليك عني فانما
رقاه الملاقون، المشاؤون بالنميمة، المفرقون بين الجمع، وكذب
الغاوون المارقون، ما اردت حربا ولا خلافا، واني لاخلش الله في
ترك ذلك، منك ومن حزبك، القاسطين للملحين حزب الظالم،
واعوان الشيطان الرجيم. الست قاتل حجر، واصحابه العابدين
المخبتين، الذين كانوا يستفطعون البدع ويأمرون بالمعروف وينهون
عن المنكر فقتلتهم ظلما وعدوانا، من بعد ما اعطيتهم المواثيق
الغليظة، والعهود المؤكدة، جرة على الله واستخفافا بعهده؟

اولست بقاتل عمرو بن الحمق الذي اخلقت وابلت وجهه
العبادة، فقتلته من بعد ما اعطيته من العهود ما لو فهمته
العصم نزلت من شعف الجبال؟!

اللّٰهُ يَا معاوية! واعلم ان للّٰه كتابا لا يغادر صغيرة ولا كبيرة الا احصاها. واعلم ان اللّٰه ليس بناس لك قتلک بالظنه، واخذک بالتهمة، وامارتک صبیا یشرب الشراب ویلعب بالکلاب ما اراک الا وقد ابقت نفسك، واهلکت دینک واضعت الرعية، والسلام»^۱.

«اما بعد، نامه تو به من رسید و یادآور شدی که اموری از من به تو رسیده که به گمان تو، سزاوار من نبوده است، همانا برای رسیدن به خوبی‌ها و توفیق، جز پروردگار عالم کسی وجود ندارد. و اما آن چه از من به تو رسیده، سخن افراد چاپلوس و سخن چین است که تفرقه انداز و دروغگویان گمراه هستند. من تصمیم به جنگ و مخالفت با تو را نگرفته‌ام و از این که جنگ با تو و حزب ظالم تو را که یاران شیطان هستند، ترک کردم از خدای متعال خائف هستم. آیا تو قاتل حجر بن عدی و یارانش نیستی که عابد و متواضع بودند، آن‌ها که بدعت‌ها را ناروا می‌شمردند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند، بعد از آن که امان و عهد محکم دادی، به ناحق آنان را کشتی، با این عمل بر

۱. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۷؛ اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۵۸۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۲.

خدا جرأت کردی و عهد او را سبک شمردی. آیا تو قاتل عمر بن حمق نیستی؟ آن انسانی که در اثر عبادت، بدنش لاغر و صورتش زرد و نحیف شده بود، بعد از آن همه عهد و پیمان‌های محکم، او را هم کشتی به نحوی که اگر آهوان می‌فهمیدند از بالای کوه‌ها پایین می‌آمدند. آیا تو زیاد بن اُبیه را به پدرت ابوسفیان ملحق نکردی در حالی که پیامبر ﷺ فرمود که فرزند برای صاحب بستر است و برای زناکار سنگ است؟

و او را بر مردم مسلط کردی که آنان را می‌کشد و دست و پایشان را قطع می‌کند و آنان را بر شاخه‌های درخت خرما آویزان می‌کند، سبحان الله! ای معاویه! گویا تو از این امت نیستی و این امت هم از تو نیستند؟

آیا تو قاتل حضرمین نیستی که زیاد بن ابیه با تو مکاتبه کرد که اینان طرفدار علی عليه السلام هستند و دین علی همان دین پیامبر ﷺ است که تو امروز به جای او نشسته‌ای، اگر دین پیامبر نبود، شرافت تو و پدرانیت همانند شرافت کوچ کنندگان در زمستان و تابستان بود که خداوند به خاطر ما بر شما منت نهاد و آن را برداشت. معاویه! در نامه‌ات نوشته‌ای که این امت را به فتنه نیندازم، ولی من فتنه‌ای را بالاتر از این نمی‌بینم که تو امیر بر این

مردم هستی. باز گفته‌ای که مصلحت خود و دین و امت پیامبر ﷺ را در نظر بگیرم. به خدا قسم! من چیزی را بهتر از جنگ با تو نمی‌بینم که اگر این کار را انجام بدهم، مقرب درگاه الهی شده‌ام و اگر ترک کنم، از خدا استغفار می‌کنم و از خدا آن‌چه را موجب محبت و رضایت اوست، می‌طلبم. باز گفته‌ای که هر وقت من حيله کنم، تو هم حيله می‌کنی. پس معاویه هر چه می‌توانی حيله کن، به جان خودم قسم همیشه صالحین مورد حيله قرار می‌گرفتند و من امیدوارم که ضررش متوجه خودت بشود و اعمالت را نابود سازد.

معاویه! از خدا بترس که خدای متعال نامه اعمالی دارد که تمام اعمال صغیره و کبیره در آن ضبط است.

معاویه! خدای متعال فراموش نمی‌کند که چگونه اولیاء الله را به صرف گمان درباره آنان، کشتی یا دستگیر نمودی و پسرت (یزید) را که شراب می‌نوشد و سگ‌بازی می‌کند بر گرده مردم سوار کرده‌ای. می‌بینم تو را که خود و اهل و دینت را نابود کرده‌ای و مردم را حقیر و کوچک شمرده‌ای. والسلام».

فهرست

سپاس و تعزیت.....	۵
ریشهٔ فاجعه.....	۷
حکومت معاویه، فتنه‌ای فراتر از زمین و زمان.....	۱۰
ابعاد فاجعه.....	۱۵
دل‌های غمگین و لب‌های خاموش.....	۱۷
رسانه‌های بی‌انصاف.....	۱۹
دلیل سکوتِ فراگیر رسانه‌ها.....	۲۲
سمت و سوی رهبری جهانی.....	۲۵
حق دشمن در شناخت حقیقت.....	۲۷
آغاز فاجعه.....	۳۱
توانایی‌های پوشیده و بالقوهٔ شعائر حسینی.....	۳۴
گوشه‌ای از تاریخ مصیبت‌زدهٔ عراق.....	۳۸
وظیفهٔ صیانت فرهنگ پرشکوه اسلامی.....	۴۱

تحمل مصائب در راه شعائر امام حسین علیه السلام.....	۴۳
جایگاه شعائر حسینی در فقه شیعی.....	۴۷
گونه‌های شعائر.....	۵۰
شفایافتگان به گِل امام حسین علیه السلام.....	۵۰
شبهه‌افکنی‌های بیماردلان کم‌سواد.....	۵۳
تداوم اربعین.....	۵۵